

تفسیر قرآن مجید :

تفسیر سوره انشراح

* « ۲ » *

۴ - ورفعنا لك ذكرك یعنی نام و آوازه‌ات را بلند کردیم .

نعمت نام نیک و حسن شهرت باندازه‌ای مطلوب و محبوب است که جمیع افراد بشر پیروهر عقیده و مرام و مسلک و مذهبی باشند عاشق و دل‌باخته آند در پیدایش همه آثار علمی و هنری انسان از کتب و دفاتر و الواح و ساختمانهای بزرگ بقاء نام یا علت اصلی یا یکی از مهمترین علل بوده است شگفت این است که حتی مردمیکه اعتقادی بموالم بعداز مرگ ندارند و مردن را فناء مطلق و نابودی محض می‌پندارند باز دوست میدارند که بعداز خود نام نیک بگذارند و این عشق و علاقه حاکی است که آدمی در اعماق قلب و روح خود ببقاء بعداز مرگ معتقد است و این اعتقاد و ایمان از ژرفای روان ناخودآگاه و وجدان غیرمستشعرش سرچشمه‌میگیرد و ایمانی اصیل و عمیق است هر چند از لحاظ فکری منحرف و بازبان منکر باشد .

خداوند مهربان این نعمت را بطور احسن و اکمل پیغمبر گرامیش مرحمت فرموده است بدانسانکه نام او را بانام خویش قرین ساخته و چون نام خداوند برده شود نام محمد (ص) با آن یاد میشود (۱) و اکنون نام آنسورور ورد زبانها و زینت معابد و مساجد و آرایش نامه‌ها و کتب و رسائل بوده هر صبح و ظهر و شام بر فراز مناره‌ها در شرق و غرب جهان با آواز بلند برده میشود .
حسان بن ثابت میگوید: **و ضم الاله اسم النبی الی اسمه = اذا قال فی الخمس المودن اشهد و شق له من اسمه لیجمله = فنوالعرش محمود و هذا محمد (۲) .**

۴ - فان مع العسر یسرا یعنی (پس بدرستی باهر آنگونه دشواری آسانی است) تشریح الفاظ آیه فاء سببیه در آغاز میفهماند که در این آیه سبب و علت مطالب گذشته بیان شده و حرف تاکید (ان) برای برطرف ساختن هر گونه شک و تردید و یقینی و قطعی بودن مفاد جمله است و لفظ مع (با) دلالت بر پیوسته بودن آسانی با آنگونه دشواری مینماید یعنی آسانی و فراخی از این دشواری

۱ - ترجمه حدیث نبوی است که فرمود جبریل در توضیح بلندی نام گفت خداوند میفرماید : هر گاه من یاد شوم تو نیز یاد خواهی شد .

۲ - خداوند نام پیغمبر را بانام خود پیوست، آنگاه که مودن در نمازهای پنجگانه بگفتن شهادت میبردازد ، و برای آنسورور از نام خود نامی باز گرفت تا جلالتش را شناساند نام پروردگار محمود و نام پیغمبر محمد است .

وسختی جدانشدنی است و میان آنها فاصله نیست .

العسر معرفه بالف ولام است پس هر چند حرف ال (۱) دلالت بر استغراق دارد ولی چون کلمه را معرفه میکند معلوم میدارد که آن سختی و عسریکه با آن آسانی است هر دشواری وسختی نیست بلکه دشواری است که در نظر مخاطب معروف و معین است و لفظ یسر نکره است و دلالت بر اهمیت و عظمت آسانی میکند که پس از آنگونه سختی هست.

بیان معنی و مقصود: در آیات سوره قبل (الضحی) و در چهار آیه اول این سوره سختیها و شدائد پیغمبر گرامی و فراخی و آسانی بعد از این سختیها یاد شده است در آن سوره از یتیمی و ناداری و سرگردانی پیغمبر که نمیدانست چه کند و چگونه این مردم گمراه و تبهکار و بدبخت را راهنمایی فرماید و در این سوره از ضیق صدر و بار گران آلام و شدائد روحی و جسمی آن سرور سخن رفته است بنابراین مخاطب بدو گونه دشواری آشنا است نخست دشواریهای عادی و معمولی مانند یتیمی و ناداری و سرگردانی در کار و ندانستن راه چاره که افرادی از هر طبقه و پیروان هر عقیده ممکن است گرفتار آن شوند .

دوم - دشواریها و سختیهای است که مردم نیکوکار و خیرخواه بویژه مصلحین بزرگ که میخواهند جامعه ایرا بخیر و صلاح و سعادت و رستگاری برسانند در راه انجام وظیفه دوچار آن میگرددند چه روحی و چه جسمی که در دو کلمه ضیق صدر و بار گران کمرشکن خلاصه میشود پس وقتی خداوند میفرماید باهر آنگونه سختی و دشواری آسانی است بخوبی معلوم میشود که مقصود همان دشواریهای طبیعی و عادی مانند یتیمی و بینوائی و تحیر و سرگردانی است یا سختیهای بسیاریکه در راه انجام وظیفه برای خیر خواهان و مصلحان قهرا پیش میآید . آری هر کس گرفتار اینگونه دشواریها باشد آنچنانکه پیغمبر اکرم بشدیدترین وضع گرفتار بود بآن بزرگوار اقتدا کند و باهمتی بلند و عزمی آهنین درصدد چاره برآید و در تهیه اسباب و وسائل لازم در حد قوه و استطاعت بکوشد بدینی و نومیدبیرا از خود دور و صبر و تحمل پیشه سازد و باتوکل پیروردگار در راه رسیدن بمقصود ثبات و استقامت و رزد قطعا و یقینا بفراخی و آسانی خواهد رسید ، همان طور که نبی اکرم رسید پس آیه میخواهد سبب و علت گشایشی را که در کار پیغمبر حاصل شد بیان کند و بفرماید اگر سختیهای آن بزرگوار با آسانی پیوست امری تصادفی یا اختصاصی نبود بلکه سنت الهی چنین است که با آن نوع دشواریها حتما و یقیناً آسانی هست همچنانکه برای آنجناب بود بشرط آنکه گرفتار سختی بوظیفه خود عمل کند همانطور که آنحضرت عمل فرمود پس این اشکال

۱ - فرق بین ال استغراقی با لفظ کل آنست که مدخول ال معرفه و مدخول کل بواسطه آن معرفه نمیشود پس این آیه بجای مع العسر بگوئیم ان مع کل عسر بسرا معنی چنین می شد که که باهر سختی از هر نوع باشد در صورتیکه بسیاری از سختیها آسانی در پی ندارد .

وارد نمیشود که بسیاری از افراد واقوام سالها و قرن‌ها در سختی میگذرانند و در سختی جان میدهند و منقرض میشوند حال اگر فرض کنیم آنها جانی و کافر هم باشند که پس از مرگ نیز آسانی نمی‌بینند در اینصورت آسانی و فراخی اینگونه اشخاص و ملل کی و کجا است؟

۶ - ان مع العسر يسرا همانا با دشواری و سختی آسانی و فراخی است .

تکرار آیه کریمه برای تحکیم و تاکید این سنت خدائی است که بطور قطع و جزم و یقین بآن نوع سختیهای چاره پذیر در صورت وجود شرایط آسانی و فراخی مسلم است و چون آیه قبل با (فاء سببیه) اتصال بآیات پیش از آن داشت و ممکن بود برای برخی این توهم پیش آید که حصول آسانی بعد از سختی اختصاص به پیغمبر داشته یا دست کم برای آن وجود مبارک تاثیر و مدخلیتی در آن بوده این آیه را بدون فاء آورده تا استقلال تام این قانون را برساند و مسلمانها را تشجیع فرماید تا از سختیها نترسند و نو میدود لگیر نشوند و بویژه محرومان اجتماع، یتیمان و ینوایان و گرفتاران و ستمدیدگان را تسلیت دهد تا مردانه باشد آند مبارزه کنند و در رهائی خویش با تمام قوی بکوشند بوعده خدائی مطمئن و بیاری پروردگار و اثق باشند و رفتار پیغمبر را در ایام سختی و محنت در نظر آرند و بآنحضرت تاسی جویند و لکم فی رسول الله اسوة حسنة مسلمان نباید نا امید شود و خود را باززد و یا بد با سختیها بسازد و با مشکلات خو گیرد بدانسانکه از سختی و ناداری و زبونی و ظلم و تعدی احساس ناراحتی نکند و چاره اندیشی نماید افراد واقوامیکه تسلیم سختیها و بدبختیها و محرومیتها و بیدادگریها میشوند نابودی و انقراضشان قطعی است و روی خوشی و آسانی نخواهند دید یا آنانکه برای خلاص و نجات خود انتحار میکنند بوئی از اسلام و تعلیمات اسلامی نبرده‌اند ولی خدانشناسان و دینداران مرگشان زندگی و شکستشان فتح و پیروزی است مجاهدان مسلمان با اشتیاق و مسرت بسیار بجهاد میرفتند زیرا عقیده داشتند که (احدی الحسینین) یعنی یکی از دویکوترین بهره‌ها را میبرند یا شهادت یافتند. خبر شهادت بکسی دادن بزرگترین مژده‌ها برای او بود در غزوه خندق که شدت و سختی مسلمانها بنهایت رسیده بود پیغمبر اکرم (ص) عمار یاسر را خسته و رنجور دید در مقام دلداریش بر آمده فرمود ترا گروه ستمگر میکشند عمار از این مژده جان تازه گرفت و شاد شد . امیرالمومنین در آنهانگام که فرق مبارکش را شکافتند و یقین بمرک کرد فرمود پروردگار کعبه سو کند که کامیاب شدم فزت ورب الکعبه حال باید دید در

همان‌وقت که آن‌مجاهد مسلمان و این سرور مجاهدین از زخم تن درد میکشند و سختی می‌بینند ، شادی دل و آرامش خاطر و امید پیروردگار و ایمان بثواب و اجر اخروی بزرگترین لذت و راحت و آسانی و فراخی برای آنها نیست ؟ و برای چنین مردمی پیروزی و بزرگی و آقائی قطعی و یقینی نمیباشد ؟ ! امیرالمومنین در یکی از خطب نهج‌البلاغه وضع مسلمانها را در آغاز کار بیان میکند که خلاصه‌اش این است « ما در راه رسیدن به‌دفع مقدمان از کشته شدن بیمی نداشتیم و نیز در کشتن پدران و فرزندان و برادران و اعمام خود درنگ نمی‌کردیم فلما رأی الله صدقنا انزل بعد و نالکبت وانزل علينا النصر حتی استقر الاسلام یعنی : « چون خداوند راستی و راستگویی ما را دید دشمن مارا خوار و بیمد کار ساخت و ما را یاری فرمود و پیروز گردانید تا دین اسلام پا بر جای و پایدار گردید» آیا مردمیکه در پرتو تربیت دینی و کمال نفسی و اخلاقی با آن‌درجه از قدرت روحی و رشد معنوی میرسند که خبر مرگ برایشان مژده‌ای مسرت بخش و مرگ کامیابی و نجات و سعادت و فرجام کوشش و کار و جهاد و بیکارشان وصل بمقصود و نیل بفتح و پیروزی است درباره آنها گفته نمیشود که با هر سختی و دشواری فراخی و آسانی است و آیا جای شك و تردید هم هست ؟

تازه این آسانیها از نظر دنیا هست باید قیاس کرد که پس از مرگ چه آسانی و فراخی نصیب آنهاست و ما عند الله خیر و ابقی یعنی در نزد خدا (پس از مرگ) بهره آنها بهتر و باقی نراست ضمنا عظمت و اهمیت یسر (۱) و آسانی که با آن‌گونه سختیها است دانسته‌شد زیرا این آسانی همه جانبه است معنوی و روحی، ظاهری و حسی و نیز دنیوی و اخروی و اینکه مفسران از رسول اکرم روایت کرده‌اند که بعد از نزول این آیه می‌خندید و می‌فرمود هر گز یکسختی بر دو آسانی غلبه نکند *لن یغلب عسر یسرین* توضیح همین معنی است زیرا با فرض که در دنیا آسانی ظاهری و فرج و راحت صوری بعد از سختی برای اهل ایمان و تقوی نباشد باز آسانی روحی و قلبی و اخروی هست آنهم چه آسانی که اندیشه‌ها بآن نرسد و خرده‌ها بر آن احاطه نیابند (۲) .

۷ - فاذا فرغت فانصب - پس هر گاه فارغ شدی خود را برنج افکن . بکوش .

باجماع علماء اسلامی قرآن کریم باین ترتیب که اکنون هست نازل نشده‌است و ممکن است ، بین دو آیه یادسوره که در قرآن کنونی بهم پیوسته‌اند سالها فاصله بوده و آیات و سوره دیگری

۱ - پیش از این گفتیم که لفظ یسر در آیه نکره آمده است تا دلالت بر تعمیم و تضخیم آن کند
 ۲ - بعضی از مفسران گفته‌اند که فرمایش رسول اکرم ناظر باین قانون ادبی است که اگر لفظ معرفه‌ای تکرار شد دوم عین اول است و اگر نکره مکرر گردید دوم غیر اول بنا بر این چون عسر معرفه است دوعسر در آیه یکی است ولی دوسر نکره دوتا ولی شیخ مفسرین *اهل الفتح* رازی این قاعده را کلی و عام نمیداند و چون سخن این مفسر بزرگ درست مینماید از ذکر آن قانون ادبی خودداری کردیم .

در میان نازل شده باشد ولی با اینحال نظمی عجیب و ارتباط و تناسبی شگفت بین آیات و سوره های متصل بهم در همین قرآن موجود است و همین ارتباط و تناسب عقیده کسانی را که ترتیب و تنظیم قرآن را باینصورت بدستور شخص پیغمبر (ص) میدانند تصویب و تصدیق مینماید .

ما پیش از این تناسب بین این سوره و سوره قبل را بیان کردیم اینک بتناسب میان آیات این سوره اشاره میکنیم :

۱ - در چهار آیه اول سوره پروردگار سه نعمت بسیار بزرگ و خصلت ممتاز را که به پیغمبر محبوبش بخشیده است بر او می شمارد و نظم آنها طور است که هر يك بمنزله مقدمه و پایه برای دیگری است نعمت شرح صدر بطوریکه تشریح کردیم شدائد و مشکلات را قابل تحمل نموده ، سنگینی بار آلام روحی و جسمی را سبک میسازد بنابراین شرح صدر مدخلیت فراوانی در حصول خصلت دوم دارد یعنی دروضع وزر و برداشتن بار سنگین که پشت آدمی را میشکند با این دو خصلت (شرح صدر و وضع وزر) کامیابی و پیروزی و رسیدن باوج عظمت و وصول به هدف قطعی است و بلندی آوازه و نام از لوازم آن است .

پس دو خصلت مذکور در سه آیه نخست موجب رفع ذکر و حسن شهرت است که در آیه چهارم آمده است .

۲ - آیه پنجم سبب و علت حصول این نعمتها و بخشش این خصلتهای سه گانه را بیان میکند و میفهماند که اگر پیغمبر اکرم (ص) از سختی ضیق صدر و بارگران کمر شکن و گمنامی رهائی یافته و بآسانی شرح صدر و فرو نهاده شدن بار سنگین و نیکنامی و آوازه بلند رسیده است امری اتفاقی یا اختصاصی نبوده بلکه بر طبق قانون عام خدائی و سنت سنیه الهی بوده است که هر گز گرفتار سختی و دشواری اگر بوظائف خود عمل نموده بفکر چاره باشد با امیدواری کامل بر خدا توکل کند سختیش بآسانی مبدل شده بعد از شدت فرج خواهد رسید .

و در آیه ششم همین قاعده و سنت را بدون ارتباط با قبل (باحذف یا سببیه) تکرار میفرماید تا هر گونه شك و تردید را زائل سازد و با تاکیدات گوناگون (حرف تاکید و آوردن جمله اسمیه و تکرار جمله) مسلمانان را معتقد و مومن سازد که با هر سختی آسانی است و باینوسیله آنها را امیدوار و فعال و چاره جو و مبارز و باتوکل بار آورد تا هیچگاه تن بخواری و سختی و بیداد و ستم ندهند و خویشتر را بآسانی و سعادت و سیادت برسانند .

۳ - در آیه هفتم که اکنون میخواهیم آنرا تفسیر کنیم و آیه بعد از آن شرط اساسی برای رهائی از سختی و بیچارگی و زبونی و رسیدن بآسانی و آسایش بیان شده است اما شرط نخست

که در این آیه بیان گردیده این است که باید بیکاری و تن آسانی و تنبلی را کنار گذاشت و دقیقه‌ای از عمر گرانها را بیهوده نگذرانند. لفظ فارغ در لغت بمعنی خالی است عرب در مقام سرزنش توانگران احمق میگوید: راسه فارغ و کیسه ملان یعنی مغزش تهی و جیبش پر است چه بسیار مفاسد و جنایتها که از بیکاری و اوقات خالی از کار مفید ناشی میشود نقشه دزدیها و آدمکشی‌ها و ربودن اموال و نوامیس در ساعات بیکاری طرح میشود اشخاصیکه اوقاتشان مشغول کار است کمتر بخیانت میپردازند.

امیرالمومنین در نهج البلاغه میفرماید املکو انفسکم بدوام جهادها باکوشش مداوم مالک نفس خود باشید دانشمندان گرانقدر و کم نظیر الکسیس کارل در کتاب سودمند راه و رسم زندگی شرح مبسوطی از زیانهای تفریجات متداول عصر کنونی آورده آنگاه میگوید اگر اینهمه اوقاتیکه در سینماها و تماشاخانهها و خیابانگردیها و گوش دادن رادیو و خواندن مجلات بهدر میرود و جز ضرر نتیجه‌ای ندارد صرف کار مفید و مطالعه مفید و تحصیل دانش شود چه پیشرفتی نصیب افراد و جوامع بشری خواهد شد با این توضیحات فلسفه این فرمان الهی نیک دانسته میشود «پس هرگاه فارغ بودی (شدی) خوبتر را برنج انداز» یعنی ای پیامبر گرامی حال که دانستی با هر سختی آسانی است پس سختی کار سودمند و دشواری کوشش در انجام وظیفه را تحمل کن تا با آسانی سعادت دو جهان برسی و دقیقه‌ای از عمر گرانها را فارغ و خالی نگذار و مگذران - بسیاری از مفسران متعلق دو فعل (فارغ و فانسب) را که خداوند نیاورده ذکر میکند و میگویند هرگاه فارغ شدی از نماز پس خود را برنج افکن در تعقیبات یاهرگاه از جهاد فارغ شدی بعبادت پرداز و امثال این تعبیرات و بنظر اینجانب در اینگونه موارد بطور کلی ذکر متعلقات لازم نیست مثل آیه هل یستوی الذین یعلمون الخ. یعنی آیا برابرند کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند که بهیچوجه نظر بدانش مخصوص نیست تا بگوئیم چه را میدانند و چه را نمیدانند در اینمورد نیز خداوند میفرماید وقت فارغ و خالی از کار مفید و عمل صالح برای خود نگذار و رنج و زحمت کار و عمل نیک را تحمل کن شاید فردوسی نظر باین آیه و امثال آن داشته که میگوید: تن آسانی و تنبلی دور کن - بکوش و زرنج تنت سور کن - که اندر جهان سود بیرنج نیست - کسی را که کاهل بود گنج نیست. فعل نصب بفتح صاد بمعنی تعب و بکسر صاد بمعنی جد و اجتهاد میباشد. بنابراین فانسب را همچنانکه میتوانیم خود را برنج انداز معنی کنیم میتوانیم بکوش معنی نمائیم.

در اینصورت معنی آیه چنین میشود پس چون فارغ شدی بکوش، بکوشش پرداز - جد و جهد نمای.

این بود شرط اول رهائی از عسروتنگدستی و دشواری و محرومیت و بینوائی و ستمکشی و رسیدن بآسانی و ثروت و قدرت و سعادت و سیادت و الی ربك فارغ و بسوی پروردگارت پس رغبت کن یعنی هرچه میخواهی از خدا بخواه و رغبت و میل کن در پرش از خداوند و آنچه بدان نیازمندی از مصالح دینی و دنیویت و بغیر او امید میند و جز باو خود را مشغول ساز و این است شرط دوم رهائی از سختی و بدبختی و رسیدن بآسانی و خوشی و خوشبختی خداوند بهمه ما توفیق عنایت فرماید تا بجای شکوه‌های بیفایده از سختیها و دشواریهاییکه از هر سوی ما را در میان گرفته است بدستور قرآن رفتار کنیم و هر کدام بوظیفه خود عمل نمائیم و از پروردگار استعانت و استمداد جوئیم تا از سختیها و بدبختیها نجاتمان دهد.

قال ابو خالد الكابلي سمعت علي بن الحسين (ع) يقول ان اليهود
 احبوا عزيزاً حتى قالوا فيه ما قالوا فلا عزيز منهم ولا هم من عزيز .
 و ان النصارى احبوا عيسى حتى قالوا فيه ما قالوا فلا عيسى منهم و
 لا هم من عيسى و انا على سنة من ذلك و ان قوماً من شيعتنا سيحبونا
 حتى يقولوا فينا ما قالت اليهود في عزيز و ما قالت النصارى في عيسى
 فلا هم منا ولا نحن منهم .

(رجال کشی ط نجف اشرف ص ۱۱)

ابو خالد کابلی گفت از امام علی بن الحسین (ع) شنیدم که میفرمود: همانا یهود عزیز را دوست داشتند تا آنکه درباره‌ی او گفتند آنچه گفتند (غلو کردند) پس عزیز از آنان نیست و ایشانهم از عزیز نیستند .

و همانا نصاری عیسی را دوست میداشتند تا آنکه درباره وی گفتند آنچه گفتند ، پس عیسی از ایشان نیست و ایشانهم از عیسی نیستند .

همانا دسته‌ای از شیعیان ما بزودی ما را بحدی دوست خواهند داشت که در باره‌ی ما سخنانی بگویند که یهود درباره‌ی عزیز و نصاری درباره‌ی عیسی میگفتند . پس نه آنگونه شیعیان از ما آیند و نه ما از آنها.